

انسان شناسی از دیدگاه علامه جعفری با تاکید بر

مفهوم حیات معقول

چکیده:

بحث انسان و شناخت انسان نیاز بشریت امروز است. انسان مطابق با جهان امروزی و اسلامی متاسفانه به صورت مدون و جامعی وجود ندارد. در کلام بزرگانی چون امام خمینی و علامه طباطبایی و شهید مطهری و ... انسان به این صورت جامع و منسجم مطرح نگردیده. اما علامه جعفری با ارائه الگوی حیات معقول به عنوان هدف متعالی جامعه بشری، فلسفه هستی و انسان را انتقال از حیات طبیعی به حیات معقول میداند. حیات معقول حیات آگاهانه ای است که نیروها و فعالیت های جبری و جبرنمای حیات طبیعی را برخورداری از آزادی اختیار در مسیر اهداف تکاملی نسبی تنظیم می کند و شخصیت انسانی را که به تدریج در این گذرگاه ساخته می شود وارد هدف اسلامی حیات خواهد کرد. این هدف متعالی شرکت در یک آهنگ کلی هستی وابسته به کمال برین است. جلوه های عالی حقیقت رو به کمال حیات آگاهانه نسبت به حقایق والای هستی رهیدن از دام کمیت ها و ورود به آستانه ابدیت از ویژگی های حیات معقول هستند. در این نوشته سعی بر این شده است که با توجه به دیدگاه علامه به مبحث انسان شناسی، هدف ها و وسایل رسیدن به این اهداف مشخص گردد و حیات معقول و ابعاد و عناصر بعنوان اصیل ترین هدف مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت

واژگان کلیدی: حیات معقول، کمال، هدف اعلاء، اختیار

از آنجایی که انسان موجودی آرامانگرا و هدف جوست و بدون برخورداری از هدف نمی تواند به زندگی خود ادامه دهد لذا هدف همیشه و در تمام ادوار تاریخ به مثابه اصلی ضروری برای بشریت مورد توجه قرار گرفته و انسان ها زندگی خود را با اهداف تعیین شده ی خویش تفسیر می کنند و با توجه به این نکته که انسان ها در فطرت خود کمال جو هستند لذا به دنبال اهدافی می گردند که آن ها را به هدف متعالی حیات و به بهترین حیات و زیباترین زندگی سوق دهد. لذا پیدا کردن و دستیابی به همچنین هدفی از ضروریات زندگی بشر رو به کمال است که در جاذبه ربوبی کمال قرار گرفته است. بدین جهت انبیا و اولیا همگی آمده اند تا انسان ها را در این مسیر رهنمون سازند. به دلیل اهمیت و ضرورتی که از این موضوع برداشت می شد در این مقاله سعی بر آن شده که انسان و هدف و جایگاه وی مورد شناسایی و معرفی قرار گیرد و سپس حیات معقول بعنوان برترین و اصیل ترین هدف بررسی گردد و ابعاد و عناصر و مبانی آن نیز مورد بررسی قرار گیرد و در پایان نمادی عینی و واقعی و از این حیات معقول به خواننده گرامی معرفی گردد.

۱. هدف و وسیله

بشر در گذرگاه ادامه حیات ، آنچه را که شرط و مقتضی حیات می داند ، وصول به آن را می خواهد و آنچه را که مانع و مخل حیات میداند، عدم آن را می خواهد. البته این خواسته ها چنان نیستند که در هر موقعی و یا هر شرایطی قابل تحقق بوده باشد بلکه میان انسان و آن خواسته ها اغلب فاصله ها و وسایطی وجود دارد که بایستی آن ها سپری شود و یا مطابق هدف توجیه گردد.

آنچه در راه وصول به هدف قرار گرفته و بایستی برای رسیدن به آن هدف توجیه و مورد تصرف قرار گیرد؛ وسیله نام دارد.

در کلام علامه جعفری ، وسیله عبارت است از هر چیزی که بتواند در راه تحقق بخشیدن به هدف موثر بوده باشد. (جعفری، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۸۵)

با این تعریفی که علامه از وسیله دارند مشخص می گردد که وسیله یک مفهوم عمومی است که از کمترین تاثیر تا بالاترین تاثیر و دخالت را در تحقق هدف دارا می باشد.

از آنجایی که اغلب انسان ها در یافتن هدف زندگی دچار اشتباه و ورشکستگی می شوند و نمی دانند که هدف را می توان انتخاب کرد و این انتخاب وابسته به این است که حیات را چگونه تفسیر کند؛ لذا بایستی ابتدا اهمیت بررسی هدف بیان گردد تا سپس به بررسی برترین هدف و ویژگی های آن بپردازیم.

۱- ادلایل اهمیت هدف

علامه جعفری ۵ دلیل را برای پرداختن به موضوع هدف بیان می دارند که در این پژوهش به اختصار به آن ها می پردازیم:

۱. معمولاً موضوعی که هدف قرار میگیرد تعیین کننده سرنوشت حیات و شخصیت و منش انسانی می باشد. از آنجایی که حیات یا شخصیت و منش آدمی محصولی از هدف هایی است که در زندگانی انتخاب می کند لذا هر موضوعی که هدف واقعی و محاسبه شده انتخاب می گردد. همه عناصر روانی و مغزی و انگیزه های حیاتی در انتخاب آن هدف نیز هماهنگ می شوند. (جعفری، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۷۶)

۲. شناخت هویت انسان و آشنایی با اصول اساسی و پدیده های فرعی یک جامعه می باشد زیرا اگرچه انتخاب وسیله به نوبت خود می تواند روشنگر وضع روانی فرد و جامعه بوده باشد ولی از آن جایی که وسیله جنبه آلی و پیروی دارد لذا نمی تواند روشنگر همه جانبه ی خواسته های انسانی بوده باشد. ولی هدف گیری ها و شناخت عوامل اساسی آن به خوبی می تواند از عهده توضیح و تحلیل حیات و شخصیت و منش آدمیان برآید.

۳. پیروزی در هدف های انتخاب شده موجب افزایش جرات و شهامت و امیدواری او به هدف های عالی تر می گردد و فرد موفق دست به تولید نیرو می زند و او را آماده ی هدف گیری دیگر می نماید. و البته شکست در هدف هم بالعکس می تواند برگشت از راه و یاس و نومیدی را در پی داشته باشد.

۴. تفکیک میان هدف و وسیله یکی از بزرگترین عوامل زندگی هدف دار است زیرا با این تفکیک است که عظمت و ارزش هدف ها معلوم می شود و در صورتی که انسان خود آشنا و دارای علاقه به خویشتن باشد ؛ بهترین هدف ها را برای زندگی خود انتخاب می نماید.

۵. یکی از انسانی ترین نتایج شناخت و وسیله و هدف و ارزیابی آن دو تحقق بخشیدن به آن اصل رویایی است که در همه قرون اعصار همه عظمای فکر بشری را به خود مشغول داشته است و آن اصل عبارت است از: اگر موجودیت من هدف است موجودیت دیگران نیز هدف است و اگر موجودیت دیگران وسیله است من هم وسیله هستم.

۱-۲- حیات، اصیل ترین هدف

علامه جعفری حیات را اصیل ترین هدف معرفی می کند و برای گفته ی خود دلایلی را ذکر می کند که اصالت جنبه هدفی حیات را اثبات می کند:

دلیل یکم- داشتن حیات و ادامه آن، اصیل ترین هدفی است که خود را مطلوب مستقل و نهایی در مقابل تمام فعالیت های فکری و عضلانی ما بر می نهد. تنها این هدف است که همه آن چه را که در سلطه آدمی قرار می گیرد از دیدگاه وسیله می نگرد. این دلیل مستند به آگاهی حیات از خود حیات می باشد که بی نیاز از واسطه همگان در خود در می یابند.

دلیل دوم-همه قوانین موضوعه ی بشری و قواعد مذهبی و اصول اخلاقی بدون استثناء ، اصالت هدف بودن حیات را می پذیرد.

دلیل سوم-در تمام طول تاریخ ، همه انسان ها با احساس ضرورت حیات و چشیدن طعم آن، ارتکاب هر عمل را بعنوان وسیله ادامه حیات توجیه نموده اند.هیچ عملی در مقابل اصالت حیات نتوانسته است آنچنان جلوه ای داشته باشد که بتواند رنگ حیات را مات بسازد و مات شدن رنگ حیات مساوی نابودی آن است.

دلیل چهارم-انسان ها چه بطور فردی و چه به شکل جمعی موقعی از حیات خود دست برمی دارند که حقیقتی را مطلق تر و با ارزش تر از عالم هستی بدانند .زیرا هیچ عاقلی نمی تواند حیات را که محصول عالم هستی است در مقابل سایر اجزا و شئون هستی از دست بدهد.این حقیقت بالاتر از حیات شخصی یا ادمه وجود در ابدیت است و یا حیات کلی انسان ها که حیات شخصی خود را جزئی از آن می داند.

دلیل پنجم-بروز عقاید فراوانی در طول تاریخ معرفت ها و فلسفه ها است که همه تفکرات و کوشش های روانی و مغزی را وسایلی برای حیات تلقی نموده اند.(جعفری،۱۳۳۷،ج۸۹،۱)

این پنج دلیل را می توان تفسیر و توضیحی در خور درباره آیه زیر دانست که:

"انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا و من احياها فکانما احيا الناس جميعا"

(حقیقت اینست که هر کس انسانی را بدون عنوان قصاص یا فساد در روی زمین بکشد مانند آن است که همه انسان ها را کشته است و اگر انسانی را احیا کند مانند آن است که همه انسان ها را احیا نموده است.)

از آن جایی که حیات پدیده ایست که ذاتا دارای ارزش هدفی است .اما می توان ان را نیز وسیله قرار داد و این استدلال علامه را می توان با توجه به دو سطحی بودن حیات مورد بررسی قرار داد.

۱.سطح مجاور طبیعت که عبارت است از سطحی که در مجرای تحولات پی در پی قرار می گیرد . این تحولات ناشی از تماس سطح حیات با عوامل طبیعت و مختصات خود آن سطح است که دائما در حال تاثیر پذیری از عوامل و فعالیت های اختصاصی خویش است مانند سرما و گرما و ...

در این سطح حیات، حیات ارزش وسیله ای دارد

۲. اما سطح دوم حیات که سطح عمیق حیات است عبارت است از آن حقیقت ثابت که می تواند در جاذبه ی حیات کلی رو به رشد و کمال قرار بگیرد. این سطح عمیق دارای ارزش هدفی می باشد.

در این راستا زندگی انسان ها به دو نوع زندگی طبیعی محض و حیات معقول تقسیم می شود. و عوامل انقسام به شرح زیر است:

الف: عامل درونی: عبارتست از غرایز طبیعی انسانی که همواره در جوشش و فعالیت های خود هیچ اصل و قانونی را نمی شناسد.

ب: عامل برونی: عبارتست از روابط اجتماعی که ضرورت آن ها ناشی از ضرورت خود زندگی اجتماعی است.

دو عامل الف و ب باعث شده است که مردم در زندگانی خود دودسته مهم تقسیم شوند

الف: اشخاصی که از تعدیل جوشش و فعالیت های غرایز طبیعی احساس ناتوانی نموده و اشباع غرایز را متن حقیقی زندگی قرارداده و در زندگی اجتماعی نیز تسلیم قالب های مفاهیم و اصول ساخته شده برای همزیستی فقط گشته اند. اینان کاروانیان زندگی طبیعی محضند

ب: اشخاصی که فعالیت عقل و وجدان را اصیل تلقی نموده و خود را ملزم به بارور ساختن استعدادها و امتیازات مغزی و روانی خود دیده اند.

۲- مبدا و مقصد حیات معقول

و از اینجا است که حیات معقول شکل می گیرد. برای توضیح مبدا و مسیر و مقصد حیات معقول به این مقدمه لازم است که حیات معقول به این معنی همان رشد و تکامل و سبقت جویی و نیل به اطمینان روحی انسانی که با عبارات و بیانات مختلف در منابع اصلی اسلام با صراحت و اشاره و مستقیم و غیرمستقیم مطرح شده است (جعفری، ۱۳۳۷، ج ۱۴، ص ۲۸۱)

مبدا این حرکت سازنده عبارتست از آگاهی و بیداری از خوابی که در گهواره طبیعت تمام وجود او را فرا گرفته بود. آگاهی به این که روحی که در وی وجود دارد علیا طلب و کمال جوست و می تواند در مسیر این اعتلا و کمال گام بردارد.

این بیداری و آگاهی است که جدی بودن جهان هستی را که انسان در آن زندگی می کند اثبات می نماید. و مادامی که این بیداری و آگاهی بوجود نیامده است جهان برای او جایگاه بازی و شوخی و پوچی می نماید و بدین جهت است که قرآ «مجید زندگی در این دنیا را بر دو قسمت تقسیم میکند:

۱. الحیاه الدنیا زندگی طبیعی محض که جهان را جز لهو و لعب چیز دیگری نمی نماید

۲. حیا طیه ، حیات مستند به دلیل "و یحیی من حی عن نبیه"

و "ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی و مماتی لله رب العالمین"

و علامه جعفری این زندگی را **حیات معقول** می نامد اما مسیر این حرکت سازنده عبارت است از تکاپوی آگاهانه از انسان آنچنانکه هست و گردیدن خویشتن به انسان آن چنانکه که باید در جهانی که رو به یک هدف اعلا در جریان است.

توجه دقیق ما را به این موضوع رهنمون می سازد که بین دو مساله "هست" و "باید" هماهنگی وجود دارد و بایستی این هماهنگی بوجود بیاید و برای پیدا کردن راه این هماهنگی چیزی جز طرح حیات معقول وجود ندارد و با طرح این نوع حیات است که می توان تلاش ها و امتیازات بشری را که بدست می آورند، تفسیر و توجیه نموده و موانع تکامل عقلایی و روانی را از پیش پای این موجود برداشت. (جعفری، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۸۸)

۳- تعریف حیات معقول

حیات معقول عبارت است از حیات هدف دار که ارتباط انسان ها را با یکدیگر از مرحله ی پست احتیاج و سودجویی به مرحله ی عالی اتحاد روحی برده و آن را اعتلا می بخشد. تنها در این حیات معقول است که خود خواهی به مالکیت برخورد و ارزیابی و فراگیر بودن خود بر همه انسان ها تبدیل می گردد و برای عشق و پرستش سراغ کمال اعلا و موجود برین را می گیرد که یگانه عامل اعتلا و تکامل حیات است. (جعفری، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۱۵۲)

به بیانی دیگر و در تعریفی دیگر علامه حیات معقول را این چنین تعریف می کنند که :

حیات معقول عبارت است از حیات آگاهانه که نیروها و فعالیت های جبری و جبرنمای زندگی طبیعی را با برخورداری از رشد آزادی شکوفان در اختیار، در مسیر هدفهای تکاملی نسبی تنظیم نموده ، شخصیت انسانی را که تدریجا در این گذرگاه ساخته می شود ، وارد هدف اعلائی زندگی می نماید این هدف اعلا شرکت در آهنگ کلی هستی وابسته به کمال برین است. (جعفری، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۸۸)

در تعریف علامه از حیات معقول می توان این برداشت را داشت که این حیات معقول از مرحلهی رهایی شروع می شود و از آزادی عبور می کند و در مرحلهی والای اختیار شکوفا میشود. (جعفری، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۱۹۴)

هر اندازه که یک فرد و یا یک جامعه در بهره برداری از آزادی در راه اختیار پیشرفت داشته باشد، به همان اندازه از حیات معقول بیشتر برخوردار است (جعفری، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۱۹۵)

و می توان اختیار در این برداشت را اینچنین تعریف کرد که اختیار آن نظارت و سلطه ی شخصیت است برای بهره برداری از آزادی در راه وصول به خیر و رشد یا بعباتی می توان اختیار را در تعریف حیات معقول اینگونه تفسیر کرد که همان بدست آوردن معقول است که بوسیله فعالیت های عقلانی حاصل می گردد.

این حیات معقول می تواند دو چهره ی جهان هستی را به ما نشان دهد و آن دو چهره ی جهان عبارتند از چهره طبیعی عینی و مادی جهان که همین نموده‌ها و روابط و ابعاد که با اشکالی از کمیت ها و کیفیت ها برای حواس و ذهن ما مطرح است

با بررسی آیات قرآن به این نتیجه خواهیم رسید که خدا جهان را بر حق آفریده و باید انسان ها این جهان برحق را بشناسند و در مسیر رشد خود از آن بهره برداری کنند

و چهره دوم جهان همان واقعیت برین جهان است که رو به هستی آفرین است. و این همان است که در آیات قرآنی از آن به عالم امر نام برده شده *الاله الخلق و الامر* (اعراف، آیه ۵۴)

این امر تعینی از مشیت الهی است که مربوط به ذات خداوند فیاض مطلق است.

حال اگر فردی به حیات معقول ورود کند به چهره طبیعی عینی و مادی جهان بنگرد می تواند جنبه نمودی و موج بودن جهان به خوبی قابل فهم می شود. و اگر نتوان با دیدگاه حیات معقول جهان واقعی را تفسیر کرد تا همیشه در نظریات مکتبی و فلسفی سردرگم خواهیم شد.

۴- مبانی حیات معقول

علامه جعفری در جلد ۱۹ شرح نهج البلاغه ۴ مبنا را برای حیات معقول بر می شمارند که ذکر آنها در این پژوهش خالی از لطف نیست

۱. علامه اعتقاد دارند که جان و روح آدمی دارای قوانینی است که بی اعتنائی به آنها موجب ایجاد اختلال جان و روح آدمی می‌گردد

۲. این مبنا بر حیات معقول پایه و اساس قرار گرفته است که هر عملی عکس العملی را به دنبال دارد

۳. تعلیم و تربیت نیز یکی از مبانی حیات معقول است به این معنا که به هر نحوی است باید هدف اعلای زندگی را بذای انسانها مورد تعلیم و تربیتی قابل فہو و قابل پذیرش ساخت

۴. و مبانی چهارم به این صورت است که در بعضی از اوقات موضوع و موضوعاتی که هدف تلقی میشوند قربانی موضوعاتی دیگر میشوند و وسیله قرار میگیرند. اینجا بایست یاین موضوع هدف همه ارزش های آن موضوع قربانی شده را دارا باشد و بتواند آ « ارزش های از دست رفته را جبران کند.

۵- مقصود از معقول در حیات معقول

علامه جعفری در تعریف حیات معقول، بر خود لازم می دانند که قید معقول را باز کنند و منظور از این لغت را در یابند و این چنین می نویسند که: شاید بعضی از مردم گمان کنند که مقصود ما از معقول همان عقل جزئی است که تاکنون مورد انتقاد شدید حکما و عرفای جهان بینی شرقی و غربی بوده است (جعفری، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۲۱۰)

لذا در این راستا ابتدا بایستی خود عقل ا مورد تعریف قرار دهیم و بطور اجمالی عقل را تعریف کنیم ؛ می دانیم که فعالیت های بسیار متنوعی در مغز آدمی بوجود می آیند که هریک دارای عوامل و مختصات و نتایج مخصوص به خود دارد. این فعالیت هایی که در مغز صورت می گیرند، تعقل نام دارد.

با این تعریف از عقل نباید هیچ تردیدی در این موضوع کرد که مقصود از معقول در حیات معقول عقل نظری جزئی که کاری جز تنظیم مقدمات بوسیله ی اندیشه ی علمی یا رفتار عملی در راه هدف ها بدون کمترین اعتنا به همه ی واقعیت های مربوط به انسان ندارد ، نیست بلکه مقصود از عقل در حیات معقول خصوص عقل نظری جزئی تنه انیست با اینکه همین عقل می تواند به عنوان یکی از وسایل ضروری و مفید در بعدی از حیات معقول به فعالیت بپردازد زیرا چنان که روشن است حیات معقول آنچه را که هست و ضرورت دارد یا به نحوی از انحاء برای زندگی آدمی مفیدیت دارد انکار نمی کند بلکه آنچه را که هست به آنچه را که شایسته است وارد حیات انسانی می سازد. لذا در حیات معقول این عقل نظری از یکطرفو عقل عملی که وجدان آگاه و فعال و محرک است، در استخدام شخصیت رو به رشد و کمال قرار می گیرند. (جعفری، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۲۱۵)

۶- اصول اساسی حیات معقول

حیات معقول نیز همچون سایر مفاهیم اساسی و مهم و حیاتی اندیشه های اسلامی ، دارای اصولی است که راه های رسیدن به این مفهوم متعالی را هموارتر می کند. از این جمله هست:

الف: آگاهی از خویشتن و پذیرش آن:

بدون اینکه انسان از موجودیت و حیات خویشتن آگاه شود و آن را بپذیرد اگرچه از همه ی لذا یذ برخوردار شود بهره ای از حیات معقول ندارد. احساس زنده بودن زندگی برای انسان بدون شخصیت آزاد و متحرک در مسیر تکاملی خیالی بیش نیست

ب: تامین و تنظیم زندگی مادی فردی و دسته جمعی:

به گونه ای هیچ انسانی تا حداکثر امکانات جامعه و محیط دچار فقر و وابستگی اقتصادی نگردد

ج: مرحله ی بازدهی انسان بوسیله ی کار و فعالیت های فکری و عضلانی

انسان خود را در این مرحله درمیدانی می بیند که نه تنها ارزش کار و فعالیت های فکری عضلانی خود را در اختیار قدرتمندان نمی بیند بلکه حیات شخصی و محدود خود را بوسیله ی کار و فعالیت هایش با تمام آزادی و اختیار در گذرگاه روبه تکامل قرار داده است

د: مدیریت حیات معقول که عبارتست از تدبیر و توجیه اجتماع به بهترین مادی و معنوی . در حیات معقول هیچ هدفی برای سیاست و سیاستمدار بالاتر از جان های آدمیان که در گذرگاه کمال در حرکتند، وجود ندارد.

ه: افزایش آزادی شخصیت انسان با افزایش به فعلیت رسیدن استعداد هایش

این آزادی است که از مرحله ی " هرچه بخواهم میگویم و هرچه بخواهم می کنم و هر چه بخواهم می اندیشم " بالاتر رفته به مرحله ی والای اختیار میرسد که عبارت است از توجیه نمودن گفتار و اندیشه و کردار به سوی هدفهای خیر و کمال فردی و اجتماعی.

و: بازگذاشتن سیستم معرفتی انسان ها در هر دو قلمرو طبیعی و انسانی که خود دارای چند ماده است که در این مقال نمی گنجد.

۷- عناصر حیات معقول

حیات معقول دارای عناصر زیر است

الف: حیات آگاهانه: جان یعنی آگاهی از خویشتن، بنابراین هیچ انسانی نمی تواند ادعای برخورداری از حیات معقول نماید مگر اینکه هویت و اصول و ارزش های حیات خویشتن آگاه بوده باشد از این مطلب به خوبی روشن می شود که اصرار شدید دین اسلام درباره تحصیل آگاهی به خویشتن برای آنست که مبنا یا مسیری جهت دین اسلام عبارتست از حیات معقول نیروها و فعالیت های جبری و شبه جبری زندگی طبیعی را برخورداری از رشد آزادی شکوفا در اختیار مسیرهای تکاملی تنظیم نمودند حیات معقول از مرحله ی رهایی شروع می شود و از آزادی عبور میکند و در مرحله ی والای اختیار شکوفا می شود هر اندازه یک فرد و یا یک جامعه در بهره برداری از آزادی در راه اختیار پیشرفت داشته باشد به همان اندازه از حیات معقول بیشتر برخوردار است.

ب: مسیر تکاملی: هدف های عقلانی دوبرعده بودن اجزای حیات معقول یکی از مختصات این حیات است که آدمی هرگز بادرک این دو بعد خلایی در زندگانی احساس نمی کند : بعد هدفی و بعد وسیله ای؛

بعد هدفی: عبارتست از اینکه هیچ حادثه و گفتار و اندیشه و فعالیت مغزی و عضلانی که در راه این حسات از انسان سر می زند بیرون از دایره ی حیات معقول نیست.

بعد وسیله ای: حیات معقول برای انسان ها در هیچ نقطه از گذرگاه زندگی توقف و ایستایی را نمی پذیرد زیرا حیات معقول که به طور جدی باز شدن و به فعلیت رسیدن سطوح با عظمت روانی را یک حقیقت بنیادین می داند

در صورت توقف و ایستایی باتناقصی غیر قابل حل و فصل روبرو می گردد هر یک از شئون حیات معقول برای وصول به مرحله ی عالی تر بعد وسیله ای را نیز دارا می باشد.

شخصیت انسان در مسیر ساخته شدن یکی از نهادهای بسیار اصیل در انسان امروز یعنی در انسان های همه تاریخ دیده می شود عبارتست از بهتر زیستن و به فعلیت رسیدن همه ی استعداد های مثبت او که تامین کننده ی سعادت حقیقی او بوده باشد این نهاد آرمانی در انسان جز با سفسطه بازی و مغالطه کاری قابل انکار و تردید نیست. بانظربه حقیقت باید دید که کدامین زنوگیست که پاسخگوی واقعی این همه نهاد ریشه دار می باشد این زندگی جز با حیات معقول قابل تصور نیست یعنی شخصیت انسانی در مسیر ساخته شدن به طور حتم باید از حیات معقول برخوردار شود زیرا تنها اتصاف حیات با معقول بودن می تواند دستور مستمر به زندگی بدهد که به پیش، به پیش، به پیش این تنها عامل معقول بودن حیات است که می می گوید: "ملعون من کان امسه خیرا من یومه ومغبون من ساوی یوماه"

از پیشگاه و جاذبه ی کمال برین مطرود است کسیکه دیروزش بهتر از امروزش باشد و کسی که دیروزش مساوی بوده باشد زیان دیده است

در آیه ای از قرآن مجید این عنصر حیات معقول را مطرح نموده است : ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین (ایه ۱۶۲. انعام)

این آیه با صراحت کامل چگونگی ورود انسان به هدف اعلای زندگی را توضیح می دهد .

۸- قرآن نماد حیات معقول

علامه جعفری معتقد است که دین مهم ترین منبع حیات بخش و معنابخش به زندگی است. علامه دین را گوارا ترین آب حیات زندگی انسان هاست زیرا تنها دین است که چهار سوال اساسی من کیستم؟ از کجا آمده ام؟ به کجا می روم؟ برای چه آمده ام؟ را پاسخگو خواهد بود و به همین دلیل فقدان دین و دینداری ندانستن پاسخ به مبدا و مقصد انسان هاست که موجب گیجی، تحیر و بی معنایی زندگی آنها می شود.

علامه با صراحت بیان می دارد که اگر اخلاق و دین را از زندگی حذف کنیم حیات ورشکسته خواهد شد

در این راستا در دین اسلام که کامل ترین و بهترین دین است قرآن بعنوان برترین نماد برای حیات معقول معرفی می گردد.

محمد تقی جعفری در کتابی با همین عنوان قرآن را به عنوان نماد حیات معقول به جویندگان این نوع حیات شناسایی می کند.

وی میگوید: بیان دستورات حیات بخش زندگی و عوامل بازدارنده ی حیات معقول در قرآن مجید است.

در این که آفریننده دانا این نوع حیات را با همه ابعادش به بندگان عنایت کرده جای هیچ تردیدی نیست اما بحث مهم در راه های شناخت این دستوراتی است که منتهی به رشد نهایی و رسیدن به حیات معقول است

راه شناخت در ابتدای سوره بقره آمده است که هدی للمتقین یعنی این کتاب الهی هدایتگر و به ثمر رساننده شخصیت انسانی است که شخصیت خود را یافته و رساندن آن را به ثمر حقیقی خویش در گذرگاه ابدیت درک کرده و لزوم نگهداری و صیانت آن را از الودگی ها بطور جدی دریافته باشد (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۳۷)

حدود ۷۳۰ آیه در قرآن درباره شناخت و ابعاد آن وجود دارد که این آیات هدفی جز تفسیر و توجیه حیات معقول ندارد بدین معنا که اگر هر فرد و جامعه ای بخواهد از یک حیات معقول و یا همان حیات طیبه که قرآن بیان کرده برخوردار باشد حتما بایستی رابطه ی خود را با شناخت و انواع و ابعاد وسایل و انگیزه ها و نتایج آن با منطق واقعی آن حیات تصفیه کند

یا در بیانی دیگر شناخت دردیگاه قرآن همان روشنایی است که حیات معقول آدمی را تفسیر می کند و آن را از زندگی نامعقول جدا میکند. و بهترین دلیل برای اثبات این نکته که شناخت صحیح عنصر اساسی حیات معقول است آیه ۶۱ سوره آل عمران است که به نام آیه مباهه معروف گشته است.

علامه معتقد است که می توان گفت کسانی که به بحث و تحقیق پیرامون شناخت و مسائل مربوط به آن می پردازند، بدون آن که رابطه ی آن ها را با حیات " آن چنان که هست " و " آن چنان که باید " در نظر بگیرند در حقیقت می خواهند به تفسیر و توضیح زندگی جاندارانی بپردازند که مرده و جان خود را از دست داده و تنها اعضای بی جان آن را برای بررسی برنهند (جعفری، ۱۳۶۰، ص ۷۷)

محمدتقی جعفری برای این ادعای خود سه دلیل را ذکر می کند که به اختصار ذکر می نماییم:

۱. آیات فراوانی در قرآن مجید ارزش های حیاتی شناخت را به طور جدی مطرح می کند. این ارزش ها به قدری با اهمیت بیان شده که می توان گفت زندگی بدون شناخت و معرفت از دیدگاه قرآن زندگی محسوب نمیشود

۲. دستورات اکید برای تحصیل شناخت و معرفت به وسیله ی به کار انداختن حواس، عقل و قلب. که مفاد این دستورات الزام قطعی انسان ها به کوشش و تلاش در راه بدست آوردن شناخت و معرفت برای امکان پذیر ساختن حیات معقول است نه برای ورزش فکری و آرایش فعالیت های مغزی محض

۳. اهمیت خاصی که آیات قرآنی برای اثبات استناد شناخت و معرفت به خدا ابراز می کند با این که همه اجزا خلقت و نمودها و روابط آن ها مخلوق خداوندی بوده و مستند به مشیت الهی می باشند با این حال تذکر خاص درباره این که پدیده مقدس شناخت و معرفت مستند به خداست. کشف از اهمیت حیاتی پدیده ی مزبور است (جعفری، ۱۳۶۰، ص ۷۷)

و در آخر بعنوان یک نمونه مجسم این قرآن و کسی که حیات معقول را در زندگی خود متبلور نموده به ذکر این جمله از علامه جعفری بسنده می کنیم و پژوهش خود را در اینجا به پایان می رسانیم:

امیرالمومنین علیه السلام همانگونه که مربی و ذاهنمای عالیقدر مردم برای نیل به سعادت ابدیست، همچنان مربی و راهنما و زمامدار انسان ها در این دنیا و تنظیم کننده ی حیات معقول آنها در گذرگاه رو به ابدیت است

۹- نتیجه گیری

با توجه به سخنان علامه جعفری می توان نتایج زیر را از بحث پیش رو داشت:

۱. هدف یک حقیقت همیشگی و واقعی است که محرک انسان ها برای زندگی بهتر و مطلوب تر می باشد و هرچه این هدف متعالی تر باشد لذا زندگی بهتری به دنبال خواهد داشت

۲. بهترین هدفی که می تواند همهی جنبه ی حیات و زندگی را تفسیر کند رسیدن به همان حیات معقول می باشد

۳. برای بدست آوردن حیات بایستی انواع زندگی و حیات را تفسیر کرد. حیات طبیعی محض و حیات معقول و به این نکته رسیدیم که برترین حیات همان حیات معقول است که زندگی و حیات را تفسیر می کند

۳. حیات معقول از مرحله رهایی شروع می شود و از آزادی عبور می کند و در اختیار شکوفا می گردد و هراندازه که انسان در بهره برداری از آزادی در راه اختیار پیشرفت داشته باشد به همان اندازه از حیات معقول بیشتری برخوردار است.

۴. هدف اصلی فرستادن پیامبران و فداکاری های آنان و ابلاغ دستورات خداوندی در حیات معقول انسان هاست و اصول بنیادین این حیان واقعیات مشترکی است که در همه انسان ها وجود دارد. پس انسان یک حقیقت غیرقابل تجزیه است و خدای این انسان ها یکی است و منبع اصلی احکام و تکالیفی که تنظیم کننده حیات مزبور است کتاب الهی است که جامع همه ی واقعیاتی است که به وسیلهی پیامبران گذشته و عقل سلیم و فطرت پاک ابراز می گردد.

منابع:

۱. قرآن کریم

۱. جعفری، محمد تقی، (۱۳۸۱) امام حسین (ع) شهید فرهنگ، پیشرو انسانیت، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

۲. -----، (۱۳۵۸)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱، تهران: چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۳. -----، (۱۳۶۳)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد ۱۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۴. -----، (۱۳۶۰)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد ۸، تهران: چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۵. -----، (۱۳۸۳)، قرآن نماد حیات معقول، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

۶. -----، (۱۳۶۰)، حیات معقول، تهران: انتشارات سیما.